

نظارت بر مجرمان، در فرایند مجازات سلب آزادی

دکتر حسنعلی موذن زادگان ✉

دانشیار دانشکده حقوق و علوم و سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی

سید بهمن خدادادی

کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم شناسی دانشگاه علامه طباطبایی

چکیده:

کنترل و نظارت بر مجرمان در دوران حبس، یکی از موضوعات اساسی جرم‌شناسی کاربردی است که امروزه توسط کشورهای توسعه یافته به طور جدی مورد مطالعه قرار گرفته است. معضل و درماندگی نظام‌های کیفری از تعریف شاخص‌ها و کاربست ابزارها و نهادهایی برای کارآمدتر نمودن هرچه بیشتر این شاخص‌ها و ابزارها به‌عنوان یک مسأله مهم جهت پژوهش مطرح گردیده است. متعاقباً آزمون و خطای برخی از کشورها خصوصاً انگلستان و ولز موجب پیشنهادهای شده است. پژوهش حاضر درصدد است تا با معرفی تجاری که در این زمینه وجود دارد، از طریق بررسی سازوکارهایی در سه سطح "بزهکار محور"، "زندان محور" و "تلفیقی" و ظرفیت‌های قانونی نظام کیفری ایران، به ارائه الگویی مناسب برای نظارت بر مجرمان در فرایند مجازات سلب آزادی بر آید. دوربین‌های مداربسته، گروه درمانی، مددکاری و استفاده از خانواده‌های کاذب در دوران حبس، از جمله همین سازوکارها هستند که کارآمدی آنان به‌عنوان یافته این پژوهش، برای اجرا در دوران اعمال مجازات حبس پیشنهاد می‌گردد.

کلید واژه‌ها: خانواده‌های کاذب، رویکردهای کنترلی، گروه درمانی، ترک اعتیاد، بازپروری، مجازات

سالب آزادی، نظارت بر مجرمان، زندان.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۵/۱

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۲/۱۰/۱۹

✉ پست الکترونیکی نویسنده مسؤول:

Moazen-zadegan@gmail.com

کارکرد و رویکردهایی که نسبت به زندان، به مثابه یکی از عمده‌ترین مجازات‌هایی که در سرتاسر جهان اعمال می‌گردد، یکی از بحث برانگیز و مناقشه آمیزترین موضوعاتی است که همواره در حوزه کیفرشناسی با آن روبه‌رو هستیم. فرهنگ زندان‌پذیری (la) Prisonisation به عنوان جدی‌ترین عارضه زندانها، همواره موجب گردیده است که رویکردهای متفاوتی در خصوص این نوع از کیفر اتخاذ و تجربه گردد. این موضوع به این جهت بوده است که مسأله‌ای مهم یعنی زمینه‌های پذیرش فرهنگ زندان و متعاقباً تکرار جرم پس از خروج، در همان دوران حبس از میان برداشته شود.^۱ لذا هر یک از این رویکردها و سیاست‌های پیش گرفته شده که طبعاً ابزارها و نهادهای منحصر به فردی را به کار می‌بستند، در پی خنثی نمودن و یا دست کم به حداقل رساندن این عارضه، یعنی فرهنگ‌پذیری زندان از سوی محبوسین بوده است. خصوصی‌سازی زندان نیز، فارغ از اینکه انگیزه‌های خیرخواهانه و یا عمدتاً مالی در پشت آن قرار داشته است، به عنوان یکی از دست‌آوردهای بشری که حاصل سالها تجربه و آزمون و خطای دست اندرکاران عدالت کیفری است، موجب گردیده است تا پارادایم جدیدی به این نوع کیفر شکل گیرد. در کنار این موارد، می‌توان به برخی تغییرات دیگری که دست اندرکاران عدالت کیفری بر این کیفر در طول سالهای متمادی اعمال نموده‌اند نیز اشاره نمود: تأسیس زندانهای سرباز، به کارگیری زندانیان در امور صنعتی در دوران حبس، کاربست برنامه‌های کنترلی و نظارتی و نهادهای آموزشی. در یک نگاه کلی می‌توان دو انگیزه کلان در اعمال این کیفر جستجو نمود؛ نخستین انگیزه که کمتر مربوط به آنچه تاکنون بحث‌اش شد مربوط می‌گردد، انگیزه سزادهی است که سودای آن پیش از هرچیز در سر دست اندرکاران وجود داشت. رفته رفته و با به عرصه آمدن علم چهار راهی جرم‌شناسی و مطرح شدن شخصیت مجرم، به مجرم و ویژگی‌های شخصیتی وی نیز توجه گردید. این مسأله موجب گردید تا دومین انگیزه کلان یعنی "اصلاح و درمان مجرم در فرایند اعمال کیفر" نیز شکل بگیرد؛ از این زمان کاربست اصلاح و درمان به عنوان یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر در دوران حبس، در دستور کار بسیاری از حکومت‌ها قرار گرفت. با مرور زمان، انتشار آمارهای تکرار جرم نشان می‌داد که این امید یعنی امکان بازپروری و اصلاح فرد بزهکار، سرابی بیش نبوده است. اگرچه این موضوع ضربه سهمگینی بر پیکره عدالت کیفری فرود آورد و مدتی نیز او را به اغما کشانید، هرگز موجب

۱. در این زمینه حقوق‌دانان غربی از اصطلاح Pin the crime in the pod یعنی خفه کردن جرم در نطفه استفاده می‌نمایند.

نگردید که دست از امید بشوید و ضرورت اصلاح و درمان بزهکاران در دوران حبس را به فراموش خانه بسپارد؛ بلکه عدالت کیفری را به این صرافت انداخت تا در اندیشه نهادها و سازوکارهای نوینی باشد که از آبخور علوم دیگری چون روان‌شناسی جنایی، روان‌پزشکی جنایی، جامعه‌شناسی و غیره سیراب می‌شوند. بهره‌بری از این علوم جدید موجب اعطای فرصت جدیدی برای عاملان زندانها گردید تا از این رهگذر در اعتلای سطح بازپروری و درمان کوشیده و با کاهش میزان تکرار جرم^۱، بر امکان و امید بر اصلاح و تربیت صحنه گذارند. در مقاله حاضر، بحث را در خصوص همین سازوکار پی خواهیم گرفت تا برای این پرسش مهم که چگونه می‌توان با اعمال این سازوکارهای نظارتی در دوران حبس - چه در سطح فردی و چه در سطح محیطی - اصلاح و درمان را کارآمدتر ساخت، پیشنهادی علمی ارائه دهیم. در یک نگاه کلی به پلان این پژوهش پس از ارائه مفهوم دقیقی از "نظارت بر مجرمین در دوران حبس" و مروری گذرا بر پیشینه موضوع بحث، به سازوکارها و ابزارهای کنترلی خواهیم پرداخت. این سازوکارها به سه دسته اصلی یعنی سازوکارهایی با رویکرد "زندان محور"، "بزهکار محور" و نهایتاً "تلفیقی" تقسیم می‌گردند که پس از نقد و بررسی هر کدام، نهایتاً در مقام پیشنهاد برای کاربست بهترین رویکرد - با توجه به شرایط اجتماعی و ظرفیت های قانونی ایران - بر خواهیم آمد. طبعاً مهمترین دستاورد کاربست موفق این سازوکارهای کنترلی در دوران حبس می تواند از وقوع تکرار جرم، وقوع مفسده در محیط زندان، پیشگیری نموده و اصلاح و درمان که شاید مهمترین هدف از کیفر سالب آزادی باشد را، کارآمدتر سازد.

۲. مفهوم:

به لحاظ واژه‌شناسی، عبارت «نظارت بر مجرمان» در فضای حقوق کیفری به طور عام و در فضای علم جرم‌شناسی به‌طور خاص، می‌تواند دو مفهوم متفاوت را به ذهن متبادر سازد: مفهوم نخست بیانگر نظارتی است که از سوی عمدتاً نیروی پلیس و یا نهادهای جامعه‌وی و البته به دستور مقام قضایی ذی صلاح بر مجرمانی که از طریق آزادی مشروط و یا تعلیق مراقبتی آزاد گردیده‌اند، صورت می‌گیرد.^۲ کم و کیف نظارت بر مجرمان در این مفهوم، در

۱. گفتنی است بسیاری از حقوق دانان کیفری با گرت‌برداری شتابزده، از اصطلاح "نرخ جرم" استفاده می‌نمایند که بلحاظ ادبی کاملاً غلط است. برای توضیح در این زمینه، رک. ابوالحسن نجفی «غلط نویسیم»، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۶: ۲۸۱.

۲. برای اطلاعات بیشتر در این زمینه رک. عبدالرضا جوان جعفری و سید بهمن خدادادی «نظارت بر مجرمان و نهادهای دخیل»، فصلنامه علمی-ترویجی کارآگاه، دوره دوم، شماره ۱۸ (بهار ۹۱) صفحات ۴۳-۲۲.

قانون مجازات اسلامی ایران (مصوب ۱۳۹۲) نیز در خصوص تعلیق مراقبتی و آزادی مشروط مرتباً طی مواد ۴۶ و ۵۸ ذکر گردیده است. در حالیکه اهداف متعددی از جمله: اجتناب از تورم زندان‌ها به دلیل شمار زیاد مجرمان، اهدای فرصت به مجرمانی که در طول حبس حسن رفتار نشان داده‌اند و یا مرتکب جرایم غیرعمدی گردیده‌اند و خصوصاً پیشگیری از پذیرش فرهنگ زندان (culture-Prison) از سوی مجرمان توجیه کننده و فلسفه این شکل از آزادی برای مجرمان است. طبعاً نظارتی قانونمند و مستمر نقش بسزایی در پیشگیری از تکرار جرم (recidivism) و ثبت شکستی مجدد در پرونده دستگاه عدالت کیفری خواهد داشت. مفهوم دوم که موضوع مقاله حاضر است - و از اینجا واژه نظارت در این مفهوم به کار خواهد رفت - متضمن نظارتی است که از سوی کارگزاران زندان بر مجرمانی که دوران حبس خود را سپری می‌نمایند، صورت می‌گیرد. لذا این نظارت، کنترل در دوران حبس را شامل می‌گردد. به عبارتی دیگر این نظارت بر مجرمانی اعمال می‌گردد که در حال پس دادن دین خود از طریق گذراندن کیفر حبس به جامعه هستند. این دو مفهوم در واژه یکسان و به معنا کاملاً متفاوت را به خوبی می‌توان با دو واژه «Supervision» و «Surveillance» از یکدیگر تمایز داد. از آنجا که شکل این دو گونه از نظارت از یکدیگر متمایز است، طبعاً اهدافی که هریک از این دو نظارت پی می‌گیرند نیز تفاوت خواهد نمود (جوان جعفری و خدادادی، ۱۳۹۱: ۲۳). اهداف نظارت مورد بحث در مقاله پیش روی بسته به رویکرد اتخاذی از سوی نظام زندانی هر حکومت متفاوت است. اینکه این رویکردها چه تأثیری بر اهداف و سازوکارهای نظارتی خواهند گذارد، در مبحث خود بحث خواهند شد.

۳. پیشینه نظارت بر مجرمان در دوران حبس:

پیشینه نظارت را به خوبی می‌توان در اعماق تاریخ تحولات حقوق کیفری جستجو نمود. با سیری گذرا در تاریخ تحولات حقوق کیفری، می‌توان دریافت که در ابتدا سزادهی دغدغه اصلی و یا حتی تنهاترین‌ترین هدف حکومت‌ها از اجرای مجازات بوده است. لذا اهمیت بازگشت مجرم به جامعه هرگز مطمح نظر قرار نمی‌گرفت. همین رویکرد پس از بنیاد نهادن مکانهایی برای نگهداری مجرمان، موجب شد تا زندان‌های بدوی در هیئت سیاه چالهایی مخوف برپا شوند. از این روی شاهد آن هستیم که کنترل در دوران حبس در قامت سیاهچالهایی نمود می‌یابند که از هرگونه شورش و یا گریز توسط محبوسین ممانعت به

عمل می‌آورد^۱. پیداست که در این دوران، نظارت با شقاوت و عاری از هرگونه هدف اصلاح و تربیتی همراه بود. مع‌الذکر بنابر گواهی تاریخی تحولات کیفر حبس، زندانها به همین روال به حیات خود ادامه ندادند. رفته رفته سیاه‌چالها جای خود را به بناهایی دادند که قابلیت آن را داشت تا مجرمان بسیاری را در خود جای دهد (تریت، ۱۸۲۹: ۱۶۹). امیل دورکیم جامعه‌شناس شهیر فرانسوی در این زمینه می‌گوید: «در ابتدا زندانها دارای اصالت نبودند و به مثابه یک کیفر فی‌نفسه به شمار نمی‌آمدند، بلکه اقامتگاه موقتی بودند تا مجرم را برای محاکمه یا کیفر در آن حفظ کنند» (دورکیم، ۱۳۹۲: ۱۱۰۵). در سال ۱۹۷۴ انقلابی بزرگ در روند وضعیت زندانها رخ می‌دهد و آن ارائه طرحی از سوی متفکری به نام بنتام است. این طرح با نام «پانپتیکون» در سال مذکور ارائه می‌شود. طرح مذکور را می‌توان نخستین طرح کنترلی که دارای سازوکار علمی و تجربی بود به شمار آورد. به موجب این طرح بنتام پیشنهاد کرد که با ایجاد ساختمان‌هایی بزرگ، زندان‌های متحدالمرکزی بوجود آوریم تا با وسعت بخشیدن به دید بتوان در هر لحظه بر تمام زندانیان اشراف داشت و آنها نیز بتوانند بطور مدام یکدیگر را ببینند (شرمن، ۱۳۹۲: ۱۹۲). این طرح یک طرح کنترلی غیر سرکوبگر و در عین حال زندان محور بود. هرچند به دلیل منافع زمین‌داران، این آروزی بنتام در زمان حیاتش هرگز جامه عمل به خود نپوشید، زمینه‌ساز بسیار موثری بود تا در آینده بر مسأله نظارت در دوران حبس جدی‌تر پرداخته شود، چنانکه شد. آنچه تاکنون از پیشینه گفته شد جملگی حاکی از آن است که در این دوران، نظارت یک نظارت زندان محور بوده است تا بزهکار محور. با پای به میان نهادن آورده‌های جرم‌شناسی و تجربیات این علم، رفته رفته سازوکارهای نظارتی متحول می‌گردد. در واقع آنچه در این میان روی می‌دهد که به لحاظ تطورشناسی بسیار حائز اهمیت است، آن است که رویکرد زندان محور به رویکرد بزهکار محور متمایل می‌گردد. این گرایش یک انقلاب عظیم در حوزه نظارت محسوب می‌شود که در مبحث بعدی توضیح داده خواهد شد.

۴. سازوکارها و ابزارهای کنترلی:

این سازوکارها و ابزارهای کنترلی بسته به رویکرد اتخاذی به دو بخش کلی یعنی «سازوکارهای زندان محور» و «سازوکارهای بزهکار محور» تقسیم می‌شوند.

۱. پیشینه این موضوع در تاریخ کشور ما نیز کاملاً مشهود است. در این زمینه ر.ک. سید عطالله مهاجرانی «مقدمه‌ای بر هفت خوان بزرگمهر»، چاپ نخست، امید ایرانیان، تهران: ۱۳۸۴

۱.۴. رویکرد زندان محور (Prison-based)

رویکرد زندان محور یکی از رویکردهای کنترلی است که به لحاظ سابقه تاریخی نسبت به رویکرد کنترلی بزهکار محور، از قدمت بیشتری برخوردار است. زندان‌هایی که بنام در سال ۱۷۹۴ میلادی تحت عنوان «پانتیکون‌ها» پیشنهاد نمود و بعدها قانون مجازات فرانسه (۱۸۱۰) را تحت تأثیر قرار داد جزء نخستین نمونه‌های رویکرد کنترلی زندان محور به شمار می‌آید. آنچه در این رویکرد مطمح نظر قرار می‌گیرد آن است که تا حد ممکن زندان‌ها امنیتی باشد و آن قدر به زندانیان سخت گرفته شود تا از هرگونه شورش‌های فصلی، ارتکاب جرم و خرابکاری جلوگیری به عمل آید. این رویکرد را می‌توان یک رویکرد توان‌گیر لقب داد. رویکردی که بیشتر از آن که به مجرمین توجه کند، به نظم و امنیت مکان و فضای زندان و سلب توان بزهکاران توجه می‌نماید (هاوان، ۱۹۹۸: ۱۸۳-۱۸۰).

پس از وقوع شورش‌هایی در زندان‌های آمریکا در سال ۱۹۷۲، برای زندانیانی که به‌طور دائم برای زندانبان ایجاد مزاحمت و دردسر می‌کردند واحدهای کنترلی- علاوه بر سلول‌های انفرادی قبلی- ایجاد شد. افراد مزبور در این واحدها برای مدت‌های طولانی تحت رژیم‌های سخت و دشوار نگه داشته می‌شدند تا زمانی که نشانه‌های حسن رفتار در آنان مشاهده شود. نهایتاً این واحد و سلول‌های کنترل در سال ۱۹۷۵ بر اثر اعتراضات شدید عمومی علیه رژیم سخت و غیرانسانی حاکم بر آنها، در این کشور تعطیل شد (السنر، ۲۰۱۱: ۴۴-۳۷).

در انگلستان نیز اندیشه ایجاد زندان مرکزی دارای علل چندی بود. نخست اینکه مفهوم زندان به عنوان ساختاری معماری که در داخل آن، تربیت منطقی، محاسبه شده، باز پرورانه، بازدارنده و کیفری مجرمین صورت می‌گیرد و در اواخر سده هجدهم و اوایل قرن نوزدهم اصولاً با توسعه قابل ملاحظه پروتستانیسیم و مکتب اصالت سودمندی (فایده گرایی) زمینه‌های فراوانی برای رشد یافت. دوم آنکه این اعتقاد که اداره زندان‌ها بایستی توسط مقامات مرکزی صورت گیرد، از این واقعیت سرچشمه گرفت که مسؤولیت امور مربوط به تبعید، بر عهده دولت قرار داشت و لغو آن در رابطه تنگاتنگ با توسعه زندان‌های مرکزی بود. سوم آنکه دولت تصمیم گرفت تا در دوره افول تبعید، مجازات‌های حبس بلند مدت را به‌عنوان جانشینی برای آن معرفی و اعمال نماید (داویس، ۲۰۰۸: ۱۳۷).

چهارم آن که چنین تصور می‌شد که قضات «صلح» محلی، فاقد زیربنای مالی سازمانی و نظری برای ساخت و نگهداری چنین زندان‌هایی هستند و نهایتاً این که مدت‌ها پیش از لغو مجازات تبعید، اصلاح طلبان بشردوست و نظریه پردازان نظام زندان به تلاش‌هایی دست زدند تا وضعیت کشتی‌های زندان گونه‌ای که افراد محکوم به تبعید را در آنها نگهداری می‌کردند تا آنان را به جزیره محل تبعید برسانند، مورد افشاء و انتقاد شدید قرار دهند. دیری

نپایید که در دهه ۱۷۷۰، جان وران و دیگران، با آگاهی از این که انقلاب آمریکا موقتاً به اجرای تبعید خاتمه داده است، دست به کار انجام طرح ناموفقی شدند تا زندان بلندمدت را برای تبعیدیان ایجاد کنند، ولی در اوایل سده نوزدهم، نخستین زندان بلندمدت دولتی در میلنک (millbank) در شهر لندن افتتاح گردید. دو زندان دیگر از این نوع نیز متعاقباً ساخته شد.

پارک هرست (parkhurst) در سال ۱۸۳۸ (برای نوجوانان) و پنتونویل (pentoneville) در ۱۸۴۲ (به عنوان یک زندان مدل برای پیاده کردن سیستم تفکیکی زندانیان) و تا سال ۱۸۷۷ تعداد سیزده زندان، بدین ترتیب، ساخته شد که از آن میان به زندان‌های دارت مور (Dartmor) در ۱۸۵۵ و پرتلند (Portland) در ۱۸۵۳ اشاره نمود. این زندان‌ها در آغاز برای دو منظور ساخته شده بودند. نگهداری محکومین به تبعید تا زمان اعزام به تبعیدگاه (درست مانند رسالتی که زندان‌های نخستین، چنان که دورکیم در مقاله دو قانون تکامل کیفری می‌گوید، داشتند) و پس از آن که مجازات حبس با اعمال شاقه (بیگاری کیفری) جایگزین تبعید گردید، از این زندان‌ها به منظور محل گذراندن محکومیت‌های بلند مدت نیز استفاده شد. (همان) هر یک از این زندان‌های جدید، در ابتدا توسط کمیته‌های دولتی اداره می‌شد، ولی پس از ۱۸۵۰، اداره کلیه آنها به مدیران زندان‌های مرکزی که از سوی دولت منصوب می‌شدند واگذار گردید و این مدیریت تا ۱۹۸۹، هویتی مستقل داشت تا آنکه در آن سال، وظایفش به کمیسیون زندان محول شد. زندان‌ها خود به ویژه برای تفکیک، طبقه‌بندی و سیستم‌های کار که در حبس با اعمال شاقه مورد نیاز بود مناسب بودند. نوعاً راهروهای طولانی آنها که دارای سلول‌های در ردیف یکدیگر بود و از مراکز کنترل جمعی منشعب می‌شد، بیشترین فرصت را برای نظارت مستمر و کنترل زندانیان فراهم می‌نمود، در حالیکه ظاهر خارجی دلتنگ کننده و رعب‌انگیز آنها، مرحله مجازات زندانیان محکوم را تا زمان طولانی‌رهایی از این نوع زندان‌ها، از انظار عمومی پنهان می‌ساخت. از آن چه رفت، پیداست که سابقه کنترل زندان‌ها یک سابقه با رویکرد زندان محور بوده است.

نگاه بازپرورانه در قرن ۱۹ و خصوصاً روی کار آمدن مکتب دفاع اجتماعی جان گرفت! پیش از آن عمدتاً رویکرد یک رویکرد کنترلی بود و هدف نظام زندان‌ها در به دست گرفتن اوضاع و احوال و امنیت زندان خلاصه می‌شد. البته ناگفته نماند که اندیشه‌هایی که خاستگاه آن کلیسا بود (مبیون) و به توبه و طلب غفران و بخشودگی توجه داشتند را شاید بتوان

۱. برای اطلاعات بیشتر در این زمینه ر.ک. مارک آنسل «دفاع اجتماعی»، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی و محمد آشوری، چاپ چهارم، گنج دانش، تهران: ۱۳۹۱

نخستین بارقه‌های فکری به شمار آورد که بعدها زمینه پیدایش مدل و الگوی رقیب کنترل زندان محور را فراهم نمود (پتیگنی، ۱۸۴۴: صص ۳۴۰-۳۳۸). در این دیدگاه به مجرم به عنوان یک موجود (انسان) گناه آلود توجه می‌شد و جرم منطبق بر گناه می‌شد. از آنجا که در اندیشه‌های مسیحیت توبه و استغفار واقعی می‌تواند موجب تطهیر و پاکی گردد، کلیسائیون سعی نمودند تا از صومعه و دیرها به عنوان یک ظرفیت جهت ندامتگاه واقع شدن برای این افراد بزهکار، استفاده کنند. امروزه این رویکرد را در شکل و شمایل سلول‌های انفرادی و یا بند (اندرزگاه)‌های خاص می‌توان مشاهده نمود.

تفکیک زندانیانی که حالت خطرناک (Dangerousness) نسبت به سایر زندانیان دارند و پیشینی بندهای خاص برای آنها نیز برگرفته از رویکرد زندان محور است. همانطور که گفته شد در این رویکرد هرگونه امکان و فرصتی از زندانی گرفته می‌شود و صبغه سرکوبگرانه به خود می‌یابد. در واقع نوعی حکومت نظامی در زندان برقرار است. اگر قرار باشد این رویکرد را در عالم مدل‌های سیاست جنایی جستجو نماییم، به سیاست جنایی نظام‌های توتالیتر می‌ماند و یا آن چه از آن با نام سیاست کیفی با تسامح صفر (Zero Tolerance) می‌توان نام برد.^۱ بی شک نایبستی این تصور پیش آید که از آنجا که در بسیاری از نظام‌های زندان‌ها در اروپا- به دلیل محدودیت‌هایی که حقوق بشر وارد می‌کند- مصادیقی از قبیل دست بندها و پابندها یا سلول‌های انفرادی وجود ندارد، رویکرد کنترلی زندان محور اتخاذ نمی‌گردد. پژوهشگر ظریف در خواهد یافت که هرچند از این نوع ابزارهای سنتی دیگر در زندان‌ها و نظام‌های مذکور استفاده نمی‌شود، مع‌الوصف ابزارهای نوینی البته با همان رویکرد مورد استفاده قرار می‌گیرد.

۱.۱.۴. دوربین‌های مدار بسته (CCTV):^۲

یکی از این ابزارها در این رویکرد، دوربین‌های مدار بسته (CCTV) است. نحوه به کارگیری این ابزار کنترلی به این صورت است که دوربین‌های متعددی که بعضاً چرخان و بعضاً ثابت هستند را در قسمت‌های مختلف زندان کار می‌گذارند. بسیاری از این دوربین‌ها محسوس می‌باشند و حتی چراغ‌های چشمک‌زنی نیز بر روی آنها نصب می‌شود تا جلب توجه کند. بسیاری نیز به صورت مخفی و نامحسوس می‌باشد. نوع نخست بیشتر جنبه بازدارنده دارد و با اعلام حضور خود مستقیماً به محبوسین می‌فهماند که آنان مرتباً تحت نظارت (Under

۱. برای اطلاعات بیشتر در این زمینه در این زمینه رک. علیرضا جوانمرد «تسامح صفر»، چاپ نخست، میزان، تهران: ۱۳۸۸

2. Closed-circuit television.

control) هستند. این نوع نخست بیش از هر چیز جنبه بازدارندگی (Deterrence) دارد و زندانیان را از انحراف و کج روی باز می‌دارد. نوع دیگر دوربین‌ها، دوربین‌های نامحسوس هستند. این دوربین‌ها در جای جای زندان توسط اشیایی نظیر قاب عکس‌ها، ساعت‌ها و چراغ‌ها مستقر و پنهان شده‌اند. از این حیث این دوربین‌ها همچون دوربین‌های سابق چندان جنبه بازدارنده ندارند مع الوصف کماکان ابزاری در راستای رویکرد زندان محور به شمار می‌آیند چرا که این ابزارها نیز از آنجا که به مانند یک مخبر اطلاعاتی عمل می‌نمایند، لحظه به لحظه گزارش وضعیت نظم و امنیت زندان و زندانیان را به مسؤولین می‌دهد. این گزارش‌های تصویری جای هرگونه انکار را بر زندانیان می‌بندد فلذا به عنوان یک مستند علیه آنان می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد.^۱

زندانیان نیز هرچند از مکان دقیق این جاسوس‌های بی‌جان بی‌اطلاع هستند، به هر روی به تجربه از وجودشان بی‌اطلاع نیستند و به همین دلیل سعی می‌نمایند تا مواظب و مراقب رفتار خود باشند. لذا از این حیث می‌توان برای نوع دوم نیز تا حدودی قائل به جنبه بازدارندگی غیرمستقیم (Indirect deterrence) بود.

۲.۱.۴. درهای حساس (Sensitive gates):

درهای حساس که ترجمه عنوان لاتین بالا می‌باشد، یکی دیگر از ابزارهای رویکرد زندان محور می‌باشد. کارکرد این ابزار به این گونه است که درهایی در بخش‌های مختلف زندان نصب می‌گردد. این درها که به چشم‌ها و سنسورهای حساسی مجهز هستند، نسبت به نوعی که برنامه‌ریزی شده‌اند واکنش نشان می‌دهند. برخی از این درها حساس به وسایل فلزی هستند (نظیر درهای ورودی سالن پرواز فرودگاه) فلذا چنانچه زندانی به لطایف الحیلی چاقو، چنگال و یا هر وسیله فلزی خطرناکی را از سالن غذاخوری و یا محل کار (بخش صنعتگری درون زندان) همراه خود وارد کرده باشد، نمی‌تواند این وسیله را از در مذکور عبور دهد. برخی دیگر از این درهای الکترونیکی که به نظر نگارنده برای زندان‌های کشورمان، ضروری می‌نماید، درهای حساس به مواد مخدر هستند. این درها چنان که از نامشان نیز پیداست به عبور هرگونه مخدری از قبیل تریاک، حشیش، کریستال و غیره حساسند. لذا می‌تواند به عنوان یک ابزار کنترلی، جنبه پیشگیرانه نیز داشته باشد (هاوکینز، ۲۰۰۶: ۱۴۷).

1. http://en.wikipedia.org/wiki/Closed-circuit_television ۲۰۱۲/۴/۸ به روز شده در

در زندان‌هایی که استعمال مواد مخدر شایع است این ابزار می‌تواند بسیار مؤثر و کارآمد باشد. شیوه سنتی آن چه توصیف شد را می‌توان در ماده ۳۰ آیین‌نامه اجرایی سازمان زندان‌ها اقدامات تأمینی و تربیتی کشور مصوب ۱۳۶۴/۱۱/۶ به خوبی مشاهده نمود. مطابق این ماده: «اعمال نظارت لازم بر بازرسی بدنی از زندانیان، ملاقات کنندگان و بازرسی دقیق وسائط نقلیه و سایر تجهیزات در هنگام ورود و خروج از زندان» به عهده افسر نگهبان است. متأسفانه به نظر می‌رسد که بندهای ماده ۳۱ آیین‌نامه اجرایی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور (۱۳۸۴/۹/۲۳) نیز، سازوکار نوین و مشخصی را تبیین ننموده است و صرفاً با طرح یک برنامه کلی برای "بازدید و کنترل ورود و خروج افراد و وسایل" به کلی گویی پرداخته است. بسیاری دیگر از ابزارهای کنترلی با رویکرد زندان محور نظیر پابند و یا دست‌بند، به کارگماری اجباری و توان گیر و غیره نیز وجود دارد که به دلیل سنتی و قدیمی بودن آنها و فاصله گرفتن از موضوع اصلی بحث از طرح آن صرف نظر می‌نماییم.

۲.۴. رویکرد بزهدار محور (offender- based):

این رویکرد کنترلی را به نوعی می‌توان در مقابل رویکرد پیشین به شمار آورد. از لحاظ قدمت و سابقه نیز این رویکرد در تقابل رویکرد پیشین قرار دارد؛ در حالیکه رویکرد زندان محور یک رویکرد با سابقه و کهن به شمار می‌آید، رویکرد بزهدار محور یک رویکرد جوان و نوپا است. در این رویکرد آن چه بیشتر از هر چیز مطرح نظر قرار می‌گیرد و به عبارتی دیگر غایت به شمار می‌آید، برقراری نظم و امنیت زندان و پیشگیری از شورش و انحراف به هر ازایی نیست. بلکه تلاشی است جهت بازپروری (Rehabilitation) و مساعد ساختن وضعیت بزهدار برای توفیق در فرایند ادغام (Integration process). در این رویکرد اعتقاد اصلی بر این است که چنانچه بزهدار بازسازگار و اصلاح گردد، محیط زندان نیز خود به خود (با فرایندی از پایین به بالا) که متشکل از فرد فرد زندانیان است امن و آرام خواهد شد.

با یک نگاه فلسفی به نظر می‌رسد، در حالی که پارادایم نخست (رویکرد زندان محور) اصالت را به جمع (محیط زندان) می‌دهد، پارادایم حاضر، اصالت را به فرد می‌دهد. اگر چه بحث نظری پیرامون اصالت فرد یا جامعه همواره از بحث‌های بنیادین و چالش برانگیزی بوده است که به حوزه جرم‌شناسی نیز راه باز نموده است، به دلیل آن که نتیجه عملی آن را به آسانی در عالم خارج مشاهده می‌شود، می‌توان دآوری نمود که کدام رویکرد در عمل توانسته است کارآمدتر و مؤثرتر باشد. میزان تکرار جرم پس از تحمل حبس و یا دوران خروج (نظارت/ تعلیق مراقبتی) می‌تواند معیار خوبی برای عیارسنجی هر کدام از این دو رویکرد باشد. تجربه بشری نشان داده است که سرکوب صرف و تشدید وخامت اوضاع و

احوال برای افرادی که خود نیز قربانی هستند نمی‌تواند بازخورد خوبی در پی داشته باشد. بالا بودن میزان تکرار جرمی که در آمارهای صادر شده از سوی وزارت دادگستری، NGOهای مرتبط و مؤسسات تحقیقاتی به چشم می‌خورد (در خصوص نظام‌هایی که رویکرد زندان محور را اتخاذ نموده‌اند) خود مهم‌ترین شاخص به شمار می‌آید. (همان)

در زمینه سیاست کیفری نیز تجارب سیاسی اثبات نموده است که سرکوبگری محض فاقد ساز و کارهای اصلاحی و بازپرورانه، النهایه نتوانسته است از میزان جرم و جنایت بکاهد و یا پیشگیری به عمل آورد. رهاورد تجربه‌های تلخ ناشی از امنیت محوری و سرکوبگری محض در انگلستان، کانون‌های اجتماعی گروهی را در پی داشت. کانون‌های (خانه‌های) اجتماعی- گروهی (Community homes) عنوان عمومی محل‌های مسکونی است که در انگلستان در اختیار مقامات محلی قرار دارد تا در صورت نیاز به اسکان اطفال و نوجوانان تحت مراقبت، از آن استفاده شود. کانون‌های اصلاح و تربیت با رویکرد بزهکار محور متولد شدند. این کانون‌ها که اختصاصاً برای اطفال بود (از آن جا که تصور می‌شد این طیف جامعه هم چنان ظرفیت و استعداد بازآموزی و بازپروری را دارند) به وجود آمد تا ضمن آن که منحرفین اجتماعی (اطفال معارض با قانون) را در خود جمع کند، بتواند فرصتی برای این طیف فراهم آورد تا از این طریق زمینه بازپروری و اصلاح آنان مهیا گردد. به نظر می‌رسد که هرچند اطفال از حیث بازپروری و اصلاح با افراد بزرگسال قابل قیاس نیستند، رها شدن این افراد را نیز در زندان نمی‌پذیرفت. آنچه در دورانی به دلیل تکرار جرم بالا اتفاق افتاد و جملگی را دلسرد نمود سبب اعتقاد به ناکارآمدی اصلاح و تربیت، تحت ادبیاتی با عنوان «Nothing works»^۱ و به تبع آن «what works?»^۲ شد. جرم‌شناسان در این گمان فرو رفتند که اصلاح و تربیت (Correction) شکست خورده است و اصلاح مجرم امیدی است واهی (میلر، ۱۹۸۹: ۳۳۰-۳۲۶). به هر روی این دوران ناکارآمد که حاکی از دلسردی، غم زدگی و سراسیمگی محققان و دولتمردان بود، گذشت و باری دیگر اعتقاد بر آن شد که اگرچه نمی‌توان اطمینان حاصل نمود که اصلاح و رمان قطعاً کارآمد باشد، مع-الوصف نمی‌بایست دست بر روی دست گذارد بلکه می‌بایست نهایت تلاش را برای

۱. این تعبیر (هیچ چیز جوابگو نیست) دلالت بر دلسردی دست اندرکاران عدالت کیفری داشت که از کارآمد بودن اصلاح و درمان، به دلیل کاهش نیافتن میزان تکرار جرم، مأیوس گردیده بودند.

۲. این تعبیر (پس چه باید کرد) دلالت بر چاره‌اندیشی دست‌اندرکاران عدالت کیفری داشت؛ که به دنبال راهکاری برای پیش‌گیری از تکرار جرم و کاهش آن بودند.

بازسازی مجرمین نمود^۱. رد پای این رویکرد را می‌توان تاکنون که زندان‌ها به برنامه‌های آموزشی، پرورشی، اصلاحی و بازپروردانه مجهز هستند دنبال نمود.

همچنین هر برنامه هدفدار و هدفمندی برای آن که بتواند رسالت خود را به نحو احسن ایفا کند نیازمند ابزارها و سازوکارهایی است. از آنجا که کنترل در دوران حبس مستقیماً متوجه انسان و انسان محور است، طبعاً ابزارها و سازوکارهای کنترلی نیز همین خصیصه را در خود دارند. با آن چه مقدمتاً گفته شد، پیداست که برای ارائه این ابزارها و سازوکارها باید به حوزه‌های خاصی توجه داشت. یکی از این حوزه‌ها حوزه روان‌شناسی بالینی است که می‌توان به مدد آن، کنترل در دوران حبس را ضابطه‌مند نمود. رهاورد این علم در موضوع پژوهش مواردی است که در ذیل بحث می‌شود.

این موارد موجب گردیده تا طرحی نو در برنامه‌های کنترلی که دست اندرکاران دستگاه عدالت بدان مشغول‌اند افکنده شود. هر یک از این ابزارها نقش بسزایی در کنترل و بهینه‌سازی کنترلی در وهله نخست و نهایتاً در پیشگیری و یا دست کم کاهش تکرار جرم ایفا می‌کنند. امید است که این ابزارها رفته‌رفته بتوانند جای خود را در دوران نظام زندانهای کشورمان نیز باز کنند.

۱.۲.۴. خانواده‌های کاذب (pseudo-family):

همان‌طور که از نام این عنوان نیز بر می‌آید خانواده‌های کاذب خانواده‌هایی غیرواقعی هستند. به عبارتی علقه‌هایی که میان افراد آن ایجاد شده است علقه‌هایی هستند که با فهمی که به طور متعارف از خانواده در جامعه به وجود آمده است برابر و یکسان نیست. درکی که به طور متعارف و معمول در جامعه نسبت به خانواده به وجود می‌آید حاکی از آن است که دو نفر بر اساس علاقه و شناختی که نسبت به یکدیگر پیدا نموده‌اند، بنای زندگی مشترکی را با یکدیگر می‌نهند.

این نخستین علقه‌ای است که در ابتدای شکل‌گیری هر خانواده‌ای به وجود می‌آید. پس از آن با تولد بچه‌ها و با به میان آمدن پای سایر خویشان، خانواده شکل منسجم‌تری به خود می‌گیرد و وسیع‌تر می‌گردد. اما مراد از خانواده‌های کاذب درست عکس این مفهوم است. یعنی افرادی که به اصطلاح یک خانواده (در معنای غیرحقیقی) را به وجود آورده‌اند، هیچ‌گونه علقه خونی (مثل پدر و مادر یا فرزندان) و ایضاً رابطه سببی (مثل زن با شوهر و یا زن

۱. فیلم سینمایی معروف و جنجال برانگیز "پرتغال کوچکی"، (محصول ۱۹۷۱ انگلستان)، بطور کامل بر اساس همین موضوع ساخته شده است.

با خانواده شوهر)، نسبت به یکدیگر ندارند. از این حیث آنان را کاذب می‌نامیم. اما پس از چه جهت آنها را خانواده قلمداد می‌نامیم؟

همین افراد که شرحشان داده شد، گاه چنان با هم می‌آمیزند و صمیمیت و علقه‌ای میانشان شکل می‌گیرد که اصطلاحاً و مجازاً می‌توان آنان را خانواده نام نهاد. چنانکه در ادبیات نیز از اصطلاحاتی نظیر «دست اخوت داده‌اند» و «پیمان برادری بسته‌اند» می‌توان چنین برداشتی اتخاذ نمود که گاه روابط انسانی به درجه‌ای می‌رسد که از علقه‌های سببی و نسبی هم پیشی می‌گیرد.

نیاز به هم‌نوع و هم‌صحبت و هم‌دل گاهی در شرایطی بیش از پیش احساس می‌گردد و یکی و شاید مهم‌ترین این شرایط، شرایط درد و آلام و ناراحتی است. بی‌شک زندان‌ها هر چند هم که نوسازی شده باشند چه به لحاظ شکلی و فیزیکی و چه به لحاظ معنوی و روحی، به هر روی منفک از اجتماع هستند. از این حیث زندان را در کل نمی‌توان محیط مطلوب و مساعدی برای یک انسان به‌شمار آورد. این محیط باعث می‌گردد که مقیمان آن بیشتر از همیشه به یکدیگر نزدیک شوند. این نزدیکی به دلایل مختلفی می‌تواند باشد: درددل کردن، تعریف داستان زندگی، این که چرا اکنون در زندان است، این که چه طور می‌تواند مدت حبسش را کاهش دهد و یا بگریزد، مشورت گرفتن برای این که پس از خروج چه طور می‌تواند با دنیای جدید ارتباط مؤثری برقرار کند و غیره (گیلدنبرگ، ۱۳۸۹: ۲۱۹-۲۱۷). در طول زمان حبس این ارتباط گاه چندان قوت می‌گیرد که زندانیانی که اصطلاحاً درد مشترک‌شان فریاد می‌کند و از مشابهت بیشتری برخوردارند، به صورت یک گروه با علقه قوی درون گروهی در می‌آیند. این گروه که ما آن را خانواده کاذب می‌نامیم بعضاً آن قدر پیوستگی زیادی دارد که در صورت از دست دادن عضو به هر دلیلی، از جمله آزاد شدن، اعدام شدن و یا انتقال بند (اندرزگاه) برای مدتی دچار افسردگی و از هم گسیختگی می‌گردد.

پیوستگی و صمیمیت میان اعضای این خانواده‌های کاذب در زندان زنان (به دلیل وجود احساسات) به مراتب بیشتر از زندان مردان می‌باشد. این اتفاقی است که خواه ناخواه در درون زندان می‌افتد. اما آنچه حائز اهمیت است این نکته است که آثار این رویداد چگونه می‌تواند باشد؟ متأسفانه در این زمینه در مقررات جاری کشور ما از جمله قانون سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور (مصوب ۱۳۶۴/۱۱/۶) و آئین‌نامه اجرایی قانون مزبور (مصوب ۱۳۸۴/۹/۲۳) که در واقع متکفل نحوه اداره زندانها و سازمانهای ناظر به اقدامات تأمینی و تربیتی کشور است، اشاره‌ای به این موضوع نشده است. عدم پیش‌بینی سازوکار اجرای خانواده‌های کاذب می‌تواند دارای دو اثر منفی و مثبت باشد. آنچه در

پژوهش حاضر اهمیت دارد، بهره‌بری از اثر مثبت آن است. با این حال برای تبیین بهتر، اثر منفی آن را نیز مورد بحث قرار می‌دهیم.

۱.۱.۲.۴. اثر منفی:

از آنجا که زندانیان امروز، مجرمان دیروز بوده و به همین دلیل نیز در حبس به سر می‌برند، گردهمایی و اجتماع آنان نیز می‌تواند مخاطره‌آمیز باشد. تقویت علقه- پیوندهای این طیف از افراد بیم تبانی و مقدمه‌چینی را به وجود می‌آورد. در یک نگاه بدبینانه و شاید هم کمی واقع‌بینانه، این افراد در شرایط انسجام و اتحاد، می‌توانند زمینه‌های شورش‌های درون زندان، ارتکاب جرم مجدد در دوران حبس، هم‌جنس بازی، جبهه‌گیری علیه سایر زندانیان، تشکیل باندهای بزهکاری متخصص و هماهنگ البته این بار در فضای زندان را به وجود آورند.

از این حیث به وجود آمدن خانواده‌های کاذب از این جهت که این آثار احتمالی را در پی دارند، اثر منفی خواهد داشت. لذا کنش‌گران کنترلی سعی می‌کنند تا به طرقی از ایجاد و تشکیل این خانواده‌ها، جلوگیری به عمل آورند. برای مثال با فرستادن سرکرده‌های هر گروه (خانواده) به سلول‌های انفرادی و یا انتقال آنان به بندهای دیگر و حتی زندان‌های دیگر و ای بسا تهدید کردن و شکنجه آنان، سعی می‌کنند تا فتنه را در نطفه خفه نمایند. به این منظور رویکرد کنترلی، رویکرد امنیت محور و زندان محور خواهد بود. همانطور که ذکر شد در این رویکرد اعتقاد بر این است که ناتوان‌سازی بهترین جهت‌گیری برای امن ساختن محیط زندان است. به هر روی به دلیل اثر منفی این خانواده‌های کاذب که ذکر شد، این نوع مقابله اندیشیده شده است. این موضوع چیز جدیدی نیست. آن چه نگارنده به عنوان طرحی نو قصد دارد مطرح سازد، نگاهی جدید به خانواده‌های کاذب به‌عنوان یک ابزار کنترلی است که در ادامه خواهد آمد.

۲.۱.۲.۴. اثر مثبت:

هرچند آثار منفی به وجود آمدن خانواده‌های کاذب در درون زندان یک واقعیت ملموس است که تجربه نیز آن را به اثبات رسانده است، مع‌الوصف به نظر می‌رسد که اثر مثبت آن را نمی‌توان نادیده گرفت. اثری که به اعتقاد نگارنده می‌تواند آن را در حد و اندازه‌های یک ابزار کنترلی در دوران حبس معرفی نماید. در حالیکه یک خانواده کاذب کوچک با ایجاد نقش-های پدر و مادری که مواظب فرزند خود هستند شکل می‌گیرد، در برخی موارد ممکن است یک خانواده گسترده ظهور نماید. به گونه‌ای که زنان نقش مادر بزرگ‌ها، خاله و عمه را می‌پذیرند. در دوران حبس ممکن است گروهی شکل بگیرد تا فضای خانواده‌ای آرمانی را فراهم

آورد که نقش‌های متفاوت آن با حرارت و علاقه‌مندی شدید توسط زنان مورد استقبال قرار گیرد.

به عنوان مثال، در این خانواده مادر ضمن ایفای نقش توأم با گرمی و رأفت، وظیفه مواظبت و تغذیه و پرورش خانواده را به عهده می‌گیرد. پدر خانواده اغلب با نمایش نقش مردانه از طریق کوتاه کردن مو به روش مردها، پوشیدن لباس مردانه و صدور دستوره‌های آمرانه، ایفای نقش می‌کند. با این وجود به دلیل محدودیت‌های زندان، برخی خانواده‌های کاذب فاقد کسی که نقش پدر را ایفا کند بوده و در مقابل، حول محور دو زن بنا می‌شوند. عموماً زنانی هستند که نقش مادر را برای تعدادی از دختران جوان ایفا می‌کنند، بدون آنکه اقدام به تشکیل ساختار خانوادگی کنند (دودرانت، ۲۰۰۸: ۱۱۴). کارکنان مؤسسات (نگهداری)، اغلب این خانواده‌ها (ی کاذب) را می‌شناسند و گاهی از طریق اعطای جوایز به کسی که دارای نقش مادر است، اقدام به حفظ نظم داخلی زندان و مهار مشکلات زندانیان می‌نمایند. به عنوان مثال، در نتیجه درخواست یک مسؤول زندان، «مادر زندانی» می‌تواند «دختر زندانی» خشمگین خود را آرام نماید. با این حال، درجه کنترل یا تأثیرگذاری (مادری) و گرایش به سوی خانواده‌های کاذب بستگی به عوامل مختلفی دارد: میزان ارتباط یک زندانی معین با خانواده بیرون از زندان، این که محکوم به حبس طولانی یا کوتاه مدت باشد و فاصله سنی زندانی با فرد تأثیرگذار در خانواده کاذب (همان).

این نکته در خصوص کسانی که باید مدتی کوتاه در زندان بمانند یا دارای ارتباط زیاد با خانواده خارج از زندان هستند نیز صادق است. همچنین درجه ارتباط با خانواده کاذب با کیفیت زندگی خانوادگی زندانیانی که قبل از زندانی شدن تجربه کرده است نیز تعیین می‌شود. اگر زندانی دارای زندگی خانوادگی توأم با تجاوز و اذیت و آزاد بوده باشد، در زندان به دنبال تجربه‌ای بهتر، در قالب ارتباط با خانواده‌ای کاذب خواهد بود.^۱ اشاره به این نکته ضروری است که از زمانی که زندان‌های زنان شروع به معرفی برنامه‌های خانوادگی، ملاقات‌ها و اعطای مرخصی در اواخر دهه ۷۰ و اوایل سال‌های ۱۹۸۰ کرده‌اند، نیاز به خانواده‌های کاذب به نحو تأسفباری کاهش یافته است. امروزه در بسیاری از زندان‌های زنان، زندانی را تشویق می‌کنند تا رابطه خانوادگی قوی‌تری با خارج از زندان داشته باشند. در نتیجه ضروری است نیازهای شدید احساسی و معنوی آنان از طریق روابط خارجی از زندان تأمین شود (همان). بدین ترتیب از آن جا که فرایند جامعه‌پذیری در زندان‌ها، بعد از خانواده شکل

۱. در این زمینه می‌توان به رمان معروف و ارزشمند لئوتولستوی نویسنده شهیر روسی که بر اساس واقعیت‌های نظام زندانها و عدالت کیفری عصر خود نگاشته شده است رجوع کنید: لئوتولستوی «رستاخیز»، ترجمه اسکندر ذبیحیان، چاپ نخست، توس، تهران: ۱۳۸۹.

می‌گیرد، مشکل است که بتوان این نوع از پذیرش فرهنگ زندان را با بزهکاری مساوی دانست. خانواده‌های کاذب در زندان‌ها و علی‌الخصوص زندان‌های زنان، به وضوح آلام و مشکلات زندان را، از آن جهت که اصولاً نه در مقابل جامعه بلکه در راستای آن هستند، کاهش می‌دهند. با آنچه رفت به نظر می‌رسد که با سمت و جهت بخشی به این خانواده‌های کاذب و تحت تأثیر و نظارت قرار دادن آنها به جای متلاشی کردن آنها (در رویکرد زندان محور عمدتاً این گونه عمل می‌شود) می‌توان از این خانواده‌ها به‌عنوان یک ابزار کنترلی استفاده و بهره‌بری نمود (پیشین).

۲.۲.۴. گروه‌های ترک اعتیاد (NA):

گروه‌های ترک اعتیاد که روش‌مندی و نظام آن به (NA) معروف است از روش‌های عملکردی در روان‌شناسی بالینی است که طی آن سعی می‌گردد تا افرادی را که به هر نحو آلوده به استعمال مواد مخدر گشته‌اند، پاک نمود. در واقع هدف تشکیل و سامان دهی این گروه‌ها ترک اعتیاد است و نه پیشگیری از اعتیاد و معتاد شدن افراد. محیط زندان و زمانی که زندانیان در این چهاردیواری سربسته به سر می‌برند، یک فرصت خوب برای پیاده نمودن این سازوکار کنترلی است. سازوکاری که نه تنها موجب تطهیر بزهکاران معتاد می‌گردد بلکه متعاقباً می‌توان اثر آن را در پیشگیری از بزه‌دیدگی و بزهکاری در دوران حبس مشاهده نمود (مارکن، ۲۰۰۵: ۱۲۱-۱۱۷). اهمیت این سازوکار در کشور و زندان‌های ما بیشتر است. از آن جا که طیف وسیع و گسترده‌ای از آمار زندانیان در کشور ما را، زندانیان به دلیل استعمال مواد مخدر تشکیل می‌دهد و از سوی دیگر شیوع مواد مخدر و استعمال آن حتی در زندان‌ها نیز مشهود است، می‌توان بر اهمیت این سازوکار صحنه گذارد. براساس این الگو، افرادی که به هر شکلی (چه با اراده و چه از سر اکراه و اجبار) آلوده به مواد مخدر شده‌اند، طبق برنامه‌ای منظم دور یکدیگر جمع شده و به صورت دایره وار - به صورتی که همگی بتوانند یکدیگر را مشاهده نمایند- نظم می‌گیرند. این الگوی تجمع، خود دارای پیام می‌باشد. پیام ضمنی آن این است که در این تجمع هیچ کس حاکم و مسلط بر دیگری نیست و هیچ رتبه‌بندی بر اساس هیچ اولولیتی وجود ندارد (چالپکا، ۲۰۱۰: ۴۳۳-۴۴۴).

همگی انسان هستند و نیاز جملگی یک نیاز، یعنی پاک شدن (از آلودگی مواد مخدر) می‌باشد. لذا خود این نظام‌گیری یک احساس مشترک و به تعبیری یک درد مشترک را در فهم شرکت‌کنندگان شکل می‌بخشد که اثر آن این خواهد بود که حس همکاری و وقع نهادن به کار گروهی را در میان شرکت‌کنندگان ارتقا و توسعه می‌بخشد. پس از آن که همگی بر این اساس نظام گرفته و دور هم جمع شدند، فردی (به تشخیص مددکاران زندان)

که خود سابقاً آلوده به مواد مخدر بوده است و اکنون دیگر پاک شده است، در مقابل این افراد قرار می‌گیرد. نکته‌ای که بسیار در این الگو حائز اهمیت است این است که این فرد هیچ گونه سمت قضایی مانند بازپرسی و یا مسؤول و ریاست زندان و یا سمت اجرایی مانند مددکاری و یا روان‌شناسی زندان ندارد. بلکه فردی عادی و از جنس حال حاضر زندانیان می‌باشد (مارکون، همان). حضور این فرد می‌تواند در احساس صمیمیت و خودمانی شدن زندانیان بیفزاید و از موضع‌گیری زندانیان در قبال فرد مقابل بکاهد. این یک مسأله بسیار مهم است. چرا که هر چه اصطکاک میان زندانی و فرد مقابل (غیرزندان) کمتر باشد، بهبود اوضاع و طبعاً فرایند ادغام را تسهیل می‌بخشد. خلاف آن موجب می‌گردد تا زندانی هرچه بیشتر به لاک خود فرو رود و یا هرچه بیشتر جذب باندهای درون زندان گردد که اثر آن می‌تواند مقاومت و طبعاً دیربازپذیری وی را موجب گردد. این همان چیزی است که قرار است در دوران کنترل خلاف آن برآییم. پس از آن که این فرد مذکور یعنی سابقاً آلوده به مواد مخدر (ex-addictive) در برابر آنها قرار می‌گیرد، شروع به بازگو کردن زندگی خود می‌کند (همان، ۱۲۸).

طبعاً در این که چه بگوید و اساساً سازمان‌دهی گفته‌های او به چه صورت باشد، مددکار و یا روان‌شناس زندان بایستی نقش مؤثری ایفا نماید. وی شروع به بازگو نمودن سرگذشت خود می‌نماید. زندانی‌ها (که هنوز آلوده هستند) می‌توانند بر گه‌هایی در اختیار داشته باشند تا مواردی که به نظرشان جالب یا سودمند می‌رسد را یادداشت نمایند. فرد پاک شده بیان می‌کند که چه طور ابتدا درگیر اعتیاد شده است. چه عوامل و زمینه‌هایی، بستر این آلودگی بوده است و چگونه نهایتاً موجب شد که وی دچار اعتیاد گردید. پس از آن که دلایل و زمینه‌های ایجاد اعتیاد در خود را ذکر می‌کند به توصیف حالات و شرایط دوران اعتیاد خود می‌پردازد.

در واقع در این مرحله، زندانیان به آثار و عواقب اعتیاد از طریق یک مثال عینی، حضوراً آشنا می‌گردند و از آنجا که خود نیز تک تک این مسائل را آزموده‌اند احساس هم‌دردی بیشتری می‌کنند. پس از آن، گوینده وارد فاز و مرحله جدیدی می‌شود. مرحله‌ای که پس از کسب اعتماد و جذب احساس همدردی می‌تواند رکن اصلی این نشست را تشکیل دهد. در این مرحله که الزاماً در همان نشست اول صورت نمی‌گیرد و حتی بهتر است تا در چند جلسه بعد مطرح شود، گوینده بازگو می‌نماید که به چه دلایلی در صدد ترک اعتیاد خود بر آمده است. بیان می‌کند که بنا به دلایل متعددی تصمیم گرفته است که اعتیاد خود را کنار بگذارد. دلایلی که وی مطرح می‌کند معمولاً از این قرار است: بازگشتن و پذیرفته شدن در

کانون خانواده، از سرگیری کسب و کار، کسب مجدد مقام و منزلت اجتماعی، رهایی از درد جسمی و سایر آلام.

این‌ها جملگی دلایلی هستند که تقریباً می‌توان گفت به طور کامل منطبق بر دردها و مشکلاتی است که سایر افراد و زندانیان حاضر در نشست نیز به آن گرفتارند. این مشکلات و بازگو نمودن آن باری دیگر حس هم دردی را در زندانیان برمی‌انگیزاند. پس از بازگو نمودن دلایلی که موجب شد تا وی اعتیاد را رها کند، وی به بیان نحوه ترک اعتیاد خود اقدام می‌کند. این که چه راهکارهایی موجب شده است تا وی نهایتاً دست از استعمال مواد بشوید بسیار حائز اهمیت است؛ چرا که می‌تواند نقش موثری را در وضعیت تأسفسبار زندانیان معتاد، ایفا نماید (یالوم، ۱۳۸۷: ۵۳).

این راهکارها شدنی بودن ترک اعتیاد را نشان می‌دهند و بیان می‌دارد که از این طرق می‌توان از منجلاب اعتیاد بیرون جست. در پایان گوینده به این خواهد پرداخت که پس از طی چه مراحل و گذر از سختی‌ها و مشکلات خاص خود، اکنون در شرایط مطلوب و مساعد قرار دارد و پاک گشته است. در حال حاضر خانواده‌اش را به دست آورده است و در کمال خوشی و امنیت در کنار آنان اوقات سپری می‌کند. شغل و منزلت اجتماع وی نیز باز گشته است و جامعه نیز دیگر وی را به‌عنوان یک فرد معتاد قلمداد نمی‌کند. به لحاظ روان-شناسی ثابت شده است این فیلم جذاب که با پایان خوش تمام می‌شود می‌تواند تأثیر شگرف و عمیقی در اخذ تصمیم و اراده زندانیان معتاد بگذارد.

کسانی که با الگوبرداری و تبعیت از سبک زندگی و نحوه عمل گوینده (معتاد پاک شده)، دست از اعتیاد شسته‌اند بسیار زیاد بوده‌اند. به طوری که تأثیر بسیار بالای این ابزار کنترلی را مطلوب نشان داده است. همان‌طور که پیش‌تر نیز اشاره شد، این ابزار کنترلی که اختصاصاً در دوران حبس (به طور اجباری) به کار گرفته می‌شود، می‌تواند از بزه‌دیدگی و بزه‌کاری مجدد بکاهد. اما چگونه؟ افرادی که چه در اثر اعتیاد به زندان آمده‌اند و یا در زندان گرفتار این سرطان شده‌اند می‌توانند رفته رفته زمینه اعتیاد هم‌بندان و هم سلولی‌های خود را نیز فراهم کنند.^۱

از سوی دیگر افرادی که در زندان به دلیل معاشرت و مصاحبت با این افراد، درگیر اعتیاد می‌شوند نیز خود از دیدگاه جرم‌شناسی به نوعی بزه دیده قلمداد می‌گردند. لذا پیداست که بزه‌کاری و بزه‌دیدگی توأمان می‌تواند از عواقب اعتیاد به مواد مخدر در فضای زندان باشد. با آن چه رفت پیداست که گروه‌های ترک اعتیاد (NA) با سازوکاری که توصیف

۱. نگارنده بر این باور است که این ابزار در مراکز نگهداری موقت متهمان نیز می‌تواند کارکرد داشته باشد.

و تبیین شد، تا چه حد می‌توانند در مقام یک ابزار کنترلی عمل کنند. ابزاری که اگرچه از ابزارهای کنترلی سرکوبگر نیست، مع‌الوصف می‌تواند نقش بسیار مفید و مؤثری در امنیت زندان، بازپروری و اصلاح زندانی، ارتقای سطح سلامت و بهداشت زندان و النهایه پیشگیری از بزه‌دیدگی و بزهکاری در فضای چهاردیواری زندان داشته باشد. تجربه کشورهای که زندانیان و خصوصاً طیف معتاد را در دوران حبس رها ننموده و این ابزار را اعمال نموده‌اند که آثار بسیار مطلوب و مؤثری داشته است می‌تواند یک چراغ سبز جدی و امیدوارکننده محسوب گردد. نهایتاً بیان این نکته خالی از لطف نخواهد بود که در صورتی که بتوان این سازوکار را به سایر جرایم نیز تعمیم داد، گام بلندی برداشته شده است. در این راستا هرگز نبایست فراموش نمود که از آن جایی که هر جرمی اقتضائات منحصر به خود را دارد، تشریفات و ضوابطی که در این ساز و کار بایستی لحاظ گردد نیز متفاوت خواهد بود؛ برای مثال بی‌شک NA مربوط به جرایم منافی عفت بایستی با جرایم علیه اموال، تفاوت داشته باشد.

۳.۲.۴. روان درمانی گروهی:

گروه درمانی در طی جنگ جهانی دوم در پاسخ به کمبود پرسنل آموزش دیده برای ارزیابی درمان فردی، پدید آمد. در ابتدا درمانگر گروه نقش سنتی درمانی را به عهده می‌گرفت و عمدتاً با گروه قلبی از مراجعان که مشترکاتی (مشکل مشترک) داشتند، کار می‌کرد. به تدریج رهبران نقش‌ها و رویکردهای مختلف در این زمینه را مورد بررسی قرار دادند. با گذشت زمان متخصصان دریافتند که موقعیت گروه، فرصت‌های درمانی منحصر به فردی را فراهم می‌آورد. تبادل‌های صورت گرفته میان اعضای یک گروه درمانی به‌عنوان وسیله‌ای مؤثر در ایجاد این تغییر و تحول در نظر گرفته می‌شود (اشنایدر، ۱۳۸۶: ۴۷).

این تعامل، حمایت، توجه، مواجهه و سایر خصوصیات را ارزیابی می‌کند که در درمان فردی یافت می‌شود. اعضا در بافت گروه، می‌توانند مهارت‌های اجتماعی جدیدی را تمرین کنند و بخشی از اطلاعات جدید خود را مورد استفاده قرار دهند. به‌طور کلی افراد و خصوصاً زندانیان که دوران حبس را متحمل می‌شوند، به منظور برطرف کردن نشانه‌های ویژه یا مشکلات روانی مانند افسردگی، مشکلات جنسی، اضطراب و اختلال‌های روان تنی در گروه درمانی شرکت می‌کنند. برخی از گروه‌های درمانی به این منظور تشکیل شده‌اند که اختلال‌های هیجانی یا رفتار خامی را که کارکرد افراد را محدود کرده است و ای بسا موجب ارتکاب جرم آنان شده است، اصلاح کنند. بنابراین بسیاری از افراد این گروه‌ها نیازمند درمان اصلاحی هستند تا بازدارنده. در گروه درمانی عوامل ناهشیار و گذشته فرد و بازسازی جنبه-

های اصلی شخصیت مورد توجه قرار می‌گیرد. لذا طول مدت گروه‌های درمانی در مقایسه با روش‌های دیگر به مراتب بیشتر است (همان: ۲۲۹-۲۲۶). در اجرای گروه درمانی از روش‌های مختلفی استفاده می‌شود، این روش‌ها شامل موارد ذیل هستند:

فنون مربوط به ایجاد بازگشت به تجربه‌های گذشته، روش‌های کار با پویه‌های ناهشیار، و شیوه‌هایی برای کمک به اعضا در جهت تجربه دوباره موقعیت آسیب‌زا (جرم‌زا) به طوری که تخلیه هیجانی (Catharsis) رخ دهد. در فضای زندان، درمانگر معمولاً به ایجاد جوّی علاقه‌مند است که درک و بررسی موضوع مشکل را تسریع کند. فرایند حل و فصل مشکلات روانی ناشی از جرم، اغلب شامل بررسی رؤیاهای، تفسیر مقاومت، شیوه رویارویی با انتقال کمک به اعضا در جهت ایجاد یک دورنمای جدید از مسائل حل نشده (unfinished business) با افراد مهم زندگی است.

نکته مهم این است که نمی‌توان تمامی زندانیان را به یک گروه برای شرکت در آن رهنمون ساخت. چرا که هر یک از زندانیان به دلیل جرم خاص و زمینه خاص ارتکاب آن، محکوم گردیده‌اند و بالطبع آلام و نیازهای خاص خود را دارند. در سطحی فراتر می‌توان این ایده را برای افراد غیرزندان نیز باور داشت. انسان‌هایی که به ورطه مجرمیت کشانده نشده‌اند، بنا به وضعیت منحصر به فرد خود به گروه معین خود می‌بایست رجوع کنند (اقلیما و راهب، ۱۳۸۵: ۴۹-۴۷). بی‌شک پیچیدگی انسان به ما هو انسان اقتضا دارد که واکنش و برخورد با او نیز بسیط نباشد. از این روی گروه‌های متفاوت و متعددی با تخصص‌های لازم و مربوط طراحی و پیشنهاد شده‌اند:

گروه‌های اطفال (معارضان با قانون)، گروه مخصوص فرزندان طلاق، گروه مخصوص افراد تحصیل کرده و یا فاقد سواد، گروه مربوط به خشونت خانواده، گروه حمایت برای زن-های قربانی زنا به عنف، گروه قربانیان بهره‌کشی جنسی، گروه افراد بالغ، گروه سالمندان، گروه حمایتی افراد مالباخته. شاید این گونه به نظر برسد که این گروه‌ها بیشتر از قربانی حمایت می‌کند تا بزهکار لذا در دوران حبس جایگاهی نخواهد داشت. با نگاهی ژرف و جرم‌شناسانه می‌توان دریافت که بزهکاران خود اولین قربانیان جرم هستند که پیش از به اجرا درآوردن مقدمات قریبه و بعیده جرم، اندیشه مجرمانه را در سرپرورنده‌اند. ذهنی که این اندیشه را در خود پروراند بی‌شک یک ذهن و اندیشه سالم نیست بلکه معیوب است. این ذهن خود پیشتر قربانی شرایط و اوضاع و احوالی است که بعدها قربانی طلب کرده است. ثابت شده است که بسیاری از متجاوزان جنسی خود روزی قربانی زنا با محارم و یا تجاوز جنسی بوده‌اند. این افراد چنانچه تروما و خاطره تلخ گذشته را در دوران حبس نداینند (به

وسيلة گروه درمانی) پس از حبس مجدداً مرتکب جرم مذکور می‌شوند.^۱ (هرچند طبق قانون مجازات اسلامی فرد نگون بخت مذکور چنان چه از ترومای دوران قدیم هم فارغ گردد، طرفی نخواهد بست چرا که در صورت ترک زندان نیز، مجازات مرگ را پیش رو خواهد داشت).^۲

فرایند اصلی در جریان گروه درمانی، آشنایی و کاوش است. طی این مرحله، اعضای گروه یا یکدیگر و نحوه کارکردهای گروه آشنا می‌گردند، به تدوین ناهنجارهای مشهود و نامشهود می‌پردازند که بر رفتار گروهی حاکم خواهد بود. ترس‌ها و امیدهایشان درباره گروه را کشف می‌کنند، انتظارات خود را به وضوح روشن می‌نمایند، هدف‌های شخصی را مشخص می‌کنند، و برآورد می‌نمایند که آیا این گروه مکانی امن است یا خیر. خصیصه‌های این مرحله عبارت است از بیان ترس‌ها و تردیدهای اعضا به اضافه امیدها و انتظارات آنان. روش برخورد رهبر با این واکنش‌ها، میزان اعتمادی را که می‌توان در گروه ایجاد کرد، تعیین می‌کند (یالوم، همان: ۸۰-۷۷).

در خلال فرآیند روان درمانی، معمولاً زندانیان شرکت‌کننده تا حدودی برای مشارکت در گروه تردید نشان می‌دهند. در برخی موارد اعضای گروه از سوی رهبر گروه تحت فشار قرار می‌گیرند و ممکن است نسبت به او بدگمان شوند و او را عضوی غیر خود که نماینده حکومت و زندان است به شمار آورند که این کاملاً طبیعی است. برخی از زندانیان مایوس نیز ممکن است در خصوص ارزش واقعی گروه‌های مشاوره‌ای در حال مشکلاتشان تردید کنند و عده‌ای نیز تصور می‌کنند که برای صحبت درباره مطالب شخصی مهم آزادی عمل ندارند و ممکن است با پس بکشند و در سکوت نظاره‌گر باشند. رهبر گروه نقش بسزایی در رفع این تصورات از ذهن زندانیان دارد. ایجاد صمیمیت و در عین حال جدیت و ارائه پاداش و همیاری که در چهارچوب آیین‌نامه زندان و یا فوق برنامه اما با هماهنگی رئیس و مسؤولین ارشد زندان صورت گرفته است، می‌تواند رونق بخش گروه‌های درمان باشد.

روی هم رفته تشکیل این گروه، توسط مددکاران و روان‌شناسان خبره که در محیط زندان کار کرده‌اند، می‌تواند رهاوردهای متعددی داشته باشد از جمله آن که با تخلیه هیجانی و برطرف نمودن آلام و تروماهای زندانیان، محیط زندان را آرام و سطح امنیت و بهداشت روان را در فضای زندان، ارتقا بخشد. از سوی دیگر موجب می‌شود تا میزان بزهکاری مجدد (تکرار جرم) چه در دوران حبس (طی شورش‌های فصلی و یا منازعات درون

۱. برای اطلاعات بیشتر در این زمینه، در زمینه رویکرد جرم‌شناختی به تکرار جرم، ر.ک. حسین غلامی «تکرار

جرم»، چاپ سوم، میزان، تهران: ۱۳۹۱

۲. ر.ک. قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۷۰)، ماده ۸۲، بند دال

سلولی و برون سلولی) و چه در دوران خروج، به طور چشمگیری کاهش یابد (پیشین، صص ۶۲-۵۸). از آنجا که محیط زندان به لحاظ معنوی بسیار آلوده است، فقدان این ابزار کنترلی (روان دروانی گروهی) می تواند اوضاع و احوال زندان را نیز از آن چه هست بدتر و وخیم تر سازد. لذا وجود این ابزار کنترلی با توجه به مزایا و منافع آن خصوصاً برای زندان-های مردان و اطفال معارض با قانون (افراد بالغ زیر ۱۸ سال)، اکیداً توصیه می گردد.

۳.۴. رویکرد تلفیقی (Mixed approach) :

در این رویکرد سعی بر آن می شود تا با حذف خرده معایب دو رویکرد پیشین و بهره‌بری و کاربست نکات مثبت و کارآمدشان، رویکردی تلفیقی ارئه شود و خلاءهایی که هر یک از دو رویکرد پیشین داشته‌اند، پوشش داده می شود. از این روی، در این رویکرد دو مقوله مهم یعنی «ایمنی سازی فضای زندان» که مقتبس از رویکرد زندان محور است از یک سوی و «فردی کردن و توجه به پرونده شخصیت مجرمان» که مقتبس از رویکرد بزهکار محور است از سوی دیگر، مطمح نظر قرار می گیرد. نوسان و انعطاف پذیری این رویکرد از نقاط بسیار مهم و حائز اهمیت آن است؛ از آنجا که هر کشوری بسته به بافت فرهنگی-اجتماعی، فضای زندان اش نیز متغیر می باشد، این رویکرد قابلیت بیشتری برای انطباق و بومی سازی سازوکارها فراهم می آورد؛ در کشورهایی که شرایط روانی و اجتماعی زندانیان اقتضای فضای امنیتی و ای بسا سرکوبگرانه را می کند، بعد " زندان محور" این رویکرد پررنگ تر می تواند لحاظ گردد و بالعکس در کشورهایی که چنین شرایطی اقتضا نکند، بعد "بزهکار محور" این رویکرد. برخی از کشورها که در حال پیاده نمودن این رویکرد هستند، این انعطاف و نوسان را در سنین مختلف و میان مردها و زنها لحاظ نموده‌اند. برای مثال در مطالعات میدانی که صورت داده‌اند به این نتیجه دست یافته‌اند که در خصوص زنان زندانی به طور کلی، می-بایست " رویکرد بزهکار محور" و در خصوص مردان زندانی " رویکرد زندان محور" را اعمال نمود. با این حال در مورد هر کدام نیز به طور مجزا بسته به سن می توان از شدت رویکرد بکار بسته شده کاست و یا بدان افزود؛ برای مثال در سنین ۱۰-۲۰ و ۴۵-۶۵ سالگی از " رویکرد زندان محور" باید کاست (میلر، همان: ۳۵۳-۳۵۱). بی شک علاوه بر متغیرهای مذکور، این رویکرد بسته به بسیاری از متغیرهای دیگر قابل انعطاف است و از این حیث می تواند به عنوان نوین ترین دستاورد دست اندرکاران عدالت کیفری، اعمال گردد. در این زمینه مواد ۹، ۱۰ و بند ج ماده ۱۸ آئین نامه اجرایی سازمان زندان ها و اقدامات تامینی و

تربیتی کشور (۱۳۸۴/۹/۲۳)^۱، به دلیل اینکه رویکرد خاصی را بطور دقیق پیگیری نمی- نماید، به عنوان یک ظرفیت مهم قانونی لازم الاجرا، می‌تواند در کاربست رویکرد تلفیقی مفید باشد. لذا با بهره‌گیری از مفاد مواد مذکور در آیین‌نامه، می‌توان سازوکارهای رویکرد تلفیقی را حسب مورد و بنا به اقتضائات موجود به کار بست.

۵. نتیجه‌گیری:

بی‌شک، با توجه به فضای مسموم زندانها و وجود فرهنگ خاصی که همواره در آن فضا حاکم است، در صورتی که مجرمان در دوران گذران حبس خود رها گردند و صرفاً به جنبه سزادهی کیفر حبس بسنده شود، نه تنها نمی‌توان انتظار عدم تکرار جرم را داشت بلکه می- بایست منتظر بود تا چه در فضای زندان و چه پس از خروج شاهد جرایم و انحرافات ثانویه باشیم. زندانهای نظامهایی که فاقد برنامه‌های مؤثر و کارآمد در خصوص دوران حبس هستند، روز به روز متورم‌تر می‌گردند. تکرار جرم، بزرگ‌ترین تالی فاسد این نظامها محسوب می‌گردد که نشان دهنده ناکارآمدی و ضعف این زندانها است. از آنجا که آمارهای اخیر نشان می‌دهد که کشور ما نیز از پدیده شوم تکرار جرم مصون نمانده است و از طرفی نیز می‌توان ادعان داشت که طیف وسیعی از جرایم مذکور در قانون مجازات اسلامی ایران با مجازات حبس کیفر انگاری شده‌اند، ضرورت ساماندهی به این مجازات بیشتر از پیش احساس می‌شود. کاربست سازوکارهایی که ذکر آنها شد، امروزه یک بایسته است که با توجه به تجربیات موفق کشورهای که از کاربست آنان سود برده‌اند، می‌بایست در دستور کار سازمان زندانها و اقدامات تامینی و تربیتی کشور قرار بگیرد. به نظر می‌رسد خلاف مجازاتهای نقدی که تنها از دارایی بزهکار می‌کاهد و یا مجازاتهای متوجه جسم بزهکار که نه تنها تأثیر مثبتی بر روان و اصلاح او نمی‌گذارد، بلکه کینه و بغض را در نهاد او غرس می‌کند، زندان به عنوان یک نهاد مراقبتی - که البته جنبه سزادهی نیز دارد - می‌تواند بهتر از هر کیفر دیگری بر روند اصلاح و بازسازی بزهکاران تأثیر گذارد. در صورتی که این به فرصت

۱. ماده ۹: رئیس‌ان مراکز حرفه‌آموزی و اشتغال باید به شیوه‌های مقتضی طرز اخلاق و رفتار و نظم و ترتیب کار محکومان را کنترل نمایند.

ماده ۱۰: رئیس‌ان مراکز حرفه‌آموزی و اشتغال موظفند پس از ورود محکومان، آنان را با برنامه‌ریزی آموزشی و حرفه‌آموزی مؤسسه‌ها آشنا نمایند.

بند ج ماده ۱۸: ایجاد مراکز حرفه‌آموزی و اشتغال، زندانها، بازداشتگاهها و مؤسسه‌های صنعتی، کشاورزی و خدماتی و سایر مؤسسه‌های لازم برای نگهداری، بازپروری، حرفه‌آموزی و اشتغال به کار متهمان و محکومان (به عنوان شرح وظایف سازمان).

(تحت کنترل داشتن بزهکار در دوران حبس) به عنوان یک ظرفیت که می‌تواند از طریق - سازوکارهایی که برخی از آنها در این مقاله بر شمرده شد- موجب اصلاح و درمان بزهکاران گردد نگاه نگردد، نظام عدالت کیفری بی‌شک با شکست رو به رو خواهد شد. آشکار است که زندان خود به عنوان مکانی که از آن مدرسه جرم یاد می‌شود، مسموم است؛ حال در صورتی که برای این معضل تدبیری اندیشیده نشود، سرنوشت بزهکار از آنچه پیش از زمانی که به زندان راه یافته نیز تأسف‌بارتر خواهد گشت. مزیت دیگر این سازوکارها، عدم تعلق این ابزارها به فرهنگ و ویژگی‌های قومی خاص است. در حالیکه اعمال نمودن بسیاری از سازوکارهای کیفری نیازمند بومی‌سازی آنان در کشور مقصد و متقاضی است، این سازوکارها از چنین محدودیت‌هایی برخوردار نیستند. لذا در کاربست آنان، خصوصاً سازوکارهای تلفیقی، با سهولت و شتاب بیشتری می‌توان عمل نمود. هرچند اعمال آنان می‌تواند به صورت مستقل از سوی ریاست یک زندان صورت گیرد، پیشنهاد می‌شود که به جهت وجود ضمانت اجرا و التزام به بکار بستن این سازوکارها و نیز تدوین قواعد مشخص و هدفمند، آیین‌نامه‌ای منظم و قاعده‌مند توسط دستگاه ذی‌ربط تنظیم شود. در این صورت این سازوکارها به صورت برنامه‌ای منسجم و الزام‌آور اعمال خواهد شد و از اختیاری عمل نمودن بدان جلوگیری به عمل خواهد آمد. نتیجتاً می‌توان شاهد آن بود که با فراهم نمودن بستر قانونی از طریق آیین‌نامه‌ای ضابطه‌مند، سازوکارهای مزبور اعمال گردد که طی آن با شرحی که رفت، فضای زندان‌ها نه صرفاً مکانی برای سزادهی مجرمان و عبرت‌آموزی دیگران، بلکه به محیطی برای اصلاح و بازپروری هرچه بیشتر از پیش و زمینه‌ساز بازگشت مجرم به جامعه تبدیل شوند. پیشنهاد این پژوهش اعمال سازوکارهایی است که پیش‌تر توسط کشورهای دیگر مورد آزمایش قرار گرفته است که به تعدادی از آنها نظیر خانواده‌های کاذب، درهای حساس، گروه درمانی و گروه‌های ترک اعتیاد اشاره شد. بنظر نگارنده، کلی گویی‌های مواد ۹، ۱۰ و بند ج ماده ۱۸ آئین‌نامه اجرایی سازمان زندان‌ها و اقدامات تامینی و تربیتی کشور (۱۳۸۴/۹/۲۳)، این ظرفیت قانونی را در نظام زندان‌های ایران بوجود آورده است تا بتوان از این سازوکارهای مؤثر و کارآمد بهره جست. در این راه، رویکرد تلفیقی در نوسان دادن کاربست این سازوکارها بسیار می‌تواند دست اندرکاران زندانهای ایران را در بومی‌سازی و اعمال صحیح (به لحاظ کمی و کیفی) سازوکارها در انواع مختلف زندانها یاری بخشد. بی‌شک تحقق این هدف شایسته، جز در سایه همکاری کنش-گران دستگاه قضا با اندیشمندان علوم جنایی از قبیل جرم‌شناسان، روانشناسان و جامعه-شناسان جنایی جامعه عمل بر تن نخواهد پوشید.

۶. منابع و مآخذ:

الف. فارسی:

۱. اشناپدر، ماریان (۱۳۸۶)، **گروه درمانی**، ترجمه سیفالله بهاری، چاپ سوم، تهران: نشر روان.
۲. اقلیما، مصطفی و راهب، غنچه (۱۳۸۵)، **مددکاری فردی**، چاپ دوم، تهران: دانژه.
۳. جوان جعفری، عبدالرضا و خدادادی، سید بهمن (۱۳۹۱)، «نظارت بر مجرمان و نهادهای دخیل»، **فصلنامه کارآگاه**، دوره دوم، شماره ۱۸، صص ۲۲-۴۳.
۴. دورکیم، امیل (۱۳۹۲)، **دو قانون تکامل کیفی**، ترجمه حسین غلامی و سید بهمن خدادادی، دایره المعارف علوم جنایی (زیر نظر دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی)، کتاب دوم.
۵. شرم، لارنس (۱۳۹۱)، «کاربرد و تأثیرات جرم‌شناسی در سالهای ۱۷۵۱ تا ۲۰۰۵ عدالت روشنگرانه و کاستیهای آن»، ترجمه سید بهمن خدادادی و حمیدرضا نیکوکار، **فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم**، شماره ۲۴، صص ۲۱۱-۱۸۵.
۶. گلدنبرگ، ایرنه و گلدنبرگ، هربرت (۱۳۸۹)، **خانواده درمانی**، ترجمه حمیدرضا حسین شاهی برواتی و سیامک نقشیندی، چاپ دهم، تهران: نشر روان.
۷. یالوم، اروین دی (۱۳۹۰)، **نظریه و عمل در روان‌درمانی گروهی**، ترجمه بهرام قنبری، چاپ اول، مشهد: آستان قدس.
۸. یالوم، اروین (۱۳۸۷)، **هنر درمان**، ترجمه سپیده حبیب، چاپ سوم، تهران: کاروان.

ب. خارجی:

1. Davies, John; Jenkins, Nigel (2008), **The Welsh Academy Encyclopaedia of Wales**. Cardiff: University of Wales Press.
2. Elsner, Alen (2011), **The crisis in American's prisons**, Hall press
3. F, Deodrant (2008), **Truthless family through the jail**, Academic Journal, Colombia
4. Frank, Chaloupka, J, Taurus and M, Grossman (2010), **Economic Models of Addiction and Applications to Cigarette Smoking and Other Substance Abuse**, University of Illinois at Chicago
5. G, Jerome. D.S.W Miller (1989), **The Debate on Rehabilitating Criminals: Is It True that Nothing Works?**, washington press
6. Hawkins P, Shohet R (2006), **Supervision in the Helping Professions: an organisational, group and organisational approach**; Open University Press, Maidenhead, 2nd ed 2000 3rd Edition
7. L, Artur. And C, Marcon (2005), **Drug management and solution**, Austria Press.
8. O, Harven (1998), **How can we manage prisoner**, London press.
9. Petigny, Abbe (1843), **Allocution adressee aux prisonniers, a l'occasion de l'inauguration des batiments cellulaires de la prison de Versailles,?**

10. Rossi, P., **Traite de droit penal**, 1829, III.

ج. پایگاه‌های اینترنتی:

http://en.wikipedia.org/wiki/Closed-circuit_television

د. قوانین:

۱. قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲)
۲. آیین‌نامه اجرایی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور (مصوب ۱۳۶۴/۱۱/۶)
۳. آیین‌نامه اجرایی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور (شماره ۱/۸۴/۱۳۴۴۰) (۱۳۸۴/۹/۲۳)

۲۲۶

پژوهشنامه حقوق کیفری / سال چهارم، شماره دوم، پائیز و زمستان ۱۳۹۳